رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس ارتش در گفت‌وگو با «جوان» از شهیدعلی صیاد شیرازی می‌گوید

شعار صیاد دل‌ها کار برای خدا بود

احمد محمدتبریزی

هر جایی در تاریخ دفاع‌مقدس نام شهیدعلی صیاد شیرازی را می‌بینیم، در کنارش پشتکار، اعتقاد، انجام وظیفه، اخلاص و تواضع می‌آید. وجود شهیدصیاد شیرازی در دوران جنگ برای جبهه‌های کشور یک نعمت بزرگ به شمار می‌رفت. هر چند شهیدصیاد شیرازی در اوایل جنگ، دوران پرفراز و نشیبی در ارتش داشت، ولی هیچ‌گاه دلسرد و مأیوس نشد و دوباره پر تلاش کارش را ادامه داد و باعث و بانی وحدت مقدس میان ارتش و سپاه شد. منافقین که کینه عمیقی از صیاد شیرازی به خاطر فرماندهی عملیات مرصاد بر دل گرفته بودند، ایشان را در ۲۱فروردین ۱۳۷۸ به شهادت می‌رسانند. در سالروز شهادت سپهبدعلی صیاد شیرازی با امیر سرتیپ دوم محمدرضا فولادی، رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس ارتش به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

اولین آشنایی شما و شهیدصیاد شیرازی چه سالی و در کجا شکل گرفت؟

من سال ۱۳۶۱ استخدام شدم و آن زمان شهیدصیاد شیرازی فرمانده دانشکده افسری بود. آن زمان یک دانشکده افسری بیشتر در ارتش نبود و ایشان همزمان با فرماندهی دانشکده افسری، فرمانده نیروی زمینی ارتش هم بود. شهید در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۹ فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، اما چون برای دانشکده افسری اهمیت زیادی قائل بود، برای دانشکده افسری فرماندهی تعیین نکرد و همزمان مسئولیت فرماندهی این دانشکده را نیز بر عهده داشت. آن زمان که ما استخدام شدیم شهیدصیادشیرازی در دانشگاه جانشین داشت و جانشین‌شان دانشکده را اداره می‌کرد. ایشان دائماً در منطقه بود، ولی ماهی یک‌بار به محض اینکه به تهران می‌آمد، در دانشکده حضور پیدا می‌کرد و برای دانشجویان گزارشی از وضعیت جبهه‌ها می‌داد. شهیدصیاد خیلی به دانشگاه اهمیت می‌داد؛ تا جایی که تصمیم داشت اردوگاه‌های تابستانی دانشجویان در منطقه عملیاتی تشکیل شود. ایشان با این کار می‌خواست دانشجویان در منطقه عملیاتی، ضمن آموزش دیدن، در یگان‌های عملیاتی نیز حضور داشته باشند تا با کار و مأموریت آینده‌شان بهتر آشنا شوند. اتفاقاً این حضور دانشجویان در اردوگاه‌ها پیوندی را میان دانشجویان با جایی که قرار بود در آینده فرماندهی‌شان را بر عهده بگیرند، برقرار کرده بود و دانشجویان نسبت به کاری که می‌خواستند در آینده انجام بدهند، به خوبی توجیه می‌شدند.

یعنی این رویکرد جدیدی در اداره دانشکده افسری به شمار می‌رفت؟

بله، رویکرد جدیدی بود، چون تا قبل از آن، اردوگاه‌ها در مناطق تعریف شده برگزار می‌شد. مثلاً برای اردوگاه کویر به علی‌آباد قم یا برای اردوگاه کوهستان به امامزاده هاشم می‌رفتند، اما زمانی که ایشان فرماندهی دانشکده را برعهده گرفتند، دانشجویان را به مناطق عملیاتی غرب و جنوب می‌بردند. یادم نمی‌رود، ما تابستان‌ها دو ماه اردوگاه داشتیم. یک ماه در غرب و یک ماه در جنوب تشکیل می‌شد. ما در غرب نیمی از آن را در پشت جبهه آموزش می‌دیدیم و نیمی دیگر را با یگان‌ها به خط می‌رفتیم و تجربه کسب می‌کردیم و یک کار عملی خوب برای نیروها بود.

برگزاری اردوها در مناطق عملیاتی برای شما سخت‌تر بود؟

برای ما خیلی شیرین، جذاب و آموزنده بود، ولی سختی‌های خودش را هم داشت. به هر حال در اردوگاه‌های دیگر شرایط فرق می‌کرد، امنیت برقرار بود و بیشتر استراحت می‌کردیم، اما زمانی که به منطقه می‌رفتیم، دیگر از این مسائل خبری نبود. حتی تعدادی از دانشجویان در همین اردوگاه‌های دانشجویی شهید شدند. دانشگاه افسری امام علی(ع) هزار و ۱۸۴ دانشجو و دانش‌آموخته شهید دارد که از این تعداد، ۴۳ دانشجو در طول دوران دانشجویی به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند.

با ورود ایشان این سبک جدید وارد آموزش‌های ارتش شد؟

ارتش ما از قبل از انقلاب هم ارتشی مردمی بود و نیروهای ارتش، از خانواده‌هایی متدین و متعهد بودند و اعتقادات فردی‌شان را داشتند. شهید شریف اشراف نمونه‌ای از همین نیروها بود که تنها کاتب قرآن در ارتش به شمار می‌رود. ایشان کتابت قرآن را سال ۱۳۴۷ داخل کاخ نیاوران هنگام نگهبانی در ماه مبارک رمضان شروع و سال ۱۳۵۸ تمام کرد و چند ماه بعد از پایان کتابت قرآن به شهادت رسید. شهیدصیاد در کنار داشتن اعتقادات مذهبی افسر محکمی هم بود و با وجود ناملایمتی‌هایی که در مسیر خدمتش از همان اولین روز دوران دانشجویی تا دوران خدمت دید، ولی هیچ‌گاه کم نیاورد. شهیدصیاد بسیار به خواندن نماز اول وقت مقید بود. وقتی زندگی شهیدصیاد شیرازی را نگاه می‌کنید، می‌بینید ایشان موفقیت‌های اصلی زندگی‌اش را حول‌محور نماز می‌داند. ایشان در طول آموزش‌هایی که در ایران و امریکا دید، همه جا مبلغ اسلام بود. شهیدصیاد شیرازی یک عشایرزاده بود. روحیه عشایری داشت و حرف حق را می‌زد و مقابل ظلم می‌ایستاد. هر جایی که بود، روی دیگران تأثیر می‌گذاشت. جالب است شهیدصیاد شیرازی درباره اولین فرمانده‌اش می‌گوید که اولین فرمانده لشکر من شخصی به نام سرلشکر یوسفی بود و ایشان روی من در یگان‌های عملیاتی تأثیری زیادی گذاشت. به لحاظ نظامی‌گری، پرکاری، سخت‌کاری، انضباط، تعهد به خدمت و انجام وظیفه افسری مقید بود و هیچ سستی و سهل‌انگاری در این افسر ندیدم و چگونه خدمت کردن را از او آموختم. جالب اینکه همین سرلشکر یوسفی در یک جمله‌ای در جمع همکارانش می‌گوید که نام صیادشیرازی را به خاطر بسپارید، من در این جوان آنقدر لیاقت می‌بینم که اگر بخت یارش باشد و از شر حاسدان در امان بماند، روزی فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌شود. زمانی که سرلشکر یوسفی این حرف‌ها را می‌زند، صیادشیرازی ستوان است و تازه به یگان رفته است. سپهبد یوسفی در کنار افسرانی که معاونش بودند، شهیدصیاد را نیز کنار اینها قرار می‌دهد و می‌گوید چرا این ستوان را پیش خودم آوردم، چون این ستوان نماز می‌خواند و من به او اعتماد دارم که به من دروغ نمی‌گوید. صیاد شیرازی رک بود و حرفی را که باید گفته می‌شد، می‌گفت. در بیان وقایع، جانبداری بی‌مورد از کسی نمی‌کرد و هیچ زمان گزارش خلاف واقع به فرماندهانش نمی‌داد. همیشه متوکل به خدا بود. شهیدصیاد آنقدر در کار و انجام وظیفه‌اش مقید بود و در آموزش‌ها وظایفی که به ایشان محول می‌شد، قوی عمل می‌کرد که فرماندهان لشکر به سرعت او را شناختند. صیادشیرازی در جمله‌ای می‌گوید که ما باید با یقین علمی و ایمان قلبی بجنگیم. همین جملات و سخنان نشان می‌دهد که صیادشیرازی نیرویی نیست که بدون حساب و کتاب به آب بزند و فکر جایی را نکند، بلکه کاملاً با برنامه‌ریزی علمی و اعتقاد قلبی پیش می‌رفت.

می‌توان گفت شهیدصیاد شیرازی یک وجه کاریزماتیک داشته است؟

شهیدصیاد شیرازی این وجه کاریزماتیک را با تلاش خودش به دست آورده بود. ایشان وقتی به امریکا می‌رود، در میان دانشجویان ۱۵ کشور رتبه اول را کسب می‌کند. وقتی به ایران برمی‌گردد و به لشکر کرمانشاه می‌رود و خودش را معرفی می‌کند، به جای اینکه از ایشان تقدیر و تمجید کنند، او را به تیپ شاه‌آباد منتقل می‌کنند! ایشان می‌گوید با وجود نامهربانی‌هایی که با من شده بود، صبح ساعت ۳ و نیم بیدار می‌شدم و حرکت می‌کردم تا به موقع برسم و شب هم وقتی برمی‌گشتم، باز هوا تاریک بود. آن زمان تنشی بین ایران و عراق در مرزهای غربی و در منطقه سومار پیش می‌آید. چند گلوله از سوی عراق شلیک می‌شود و لشکر ۸۱ شهیدصیاد را اعزام می‌کند تا جزئیات حادثه مشخص شود. آن زمان به اطلاعات و مختصات برای پیگیری‌ها نیاز بود. ایشان به منطقه می‌رود و با وجود اینکه قرار بود به یگان برود، فرمانده یگان حاضر به همکاری نمی‌شود. حتی می‌گوید از همین جا یک گزارشی بنویس و بفرست، اما صیاد شیرازی قبول نمی‌کند و می‌گوید نمی‌توانم همینطوری گزارش بنویسم. خودش شخصاً وارد خاک عراق می‌شود و کارش را دقیق انجام می‌دهد. وقتی هم گزارش را می‌آورد، چون فرمانده‌اش سواد این کار را نداشته، به جای تجلیل با او مخالفت می‌کند و شهیدصیاد را کنار می‌گذارد. با وجود چنین برخوردهایی باز هم ناامید نمی‌شود. خودش می‌گفت همین مخالفت‌ها من را به این نتیجه می‌رساند که هیچ پناهی جز خدا ندارم، باز به نماز تمسک پیدا می‌کردم و دوباره خدا حالم را بهتر می‌کرد، بعد می‌دیدم گشایشی در کار دیگری اتفاق می‌افتاد. با وجود بی‌مهری‌ها به ادامه کارم چسبیدم و دیدم از نیروی زمینی تهران نامه‌ای آمده و گفته‌اند چون این نیرو نفراول شده، باید به مرکز آموزش توپخانه اصفهان برود و در جایگاه استاد کار کند.

شهیدصیاد شیرازی جزو اولین نفراتی بود که با گروه شهیدچمران آشنا شد و در کردستان به همراه شهیدچمران با ضدانقلاب جنگید. شهیدچمران در مجلس می‌گوید من سرگردی به نام صیادشیرازی می‌شناسم که اگر ویژگی‌های این سرگرد را بگویم، همه شما به او اقتدا می‌کنید، همچنان که خودم به او اقتدا می‌کنم. در مورد تفسیر قرآن ایشان نیز می‌گوید، بهتر از خیلی از شماها قرآن را تفسیر می‌کند. این سخنان را شخصیت بزرگی مثل شهیدچمران می‌گوید.

شهید تعهد و عشق بسیار زیادی به کارش داشت؟

ایشان فوق‌العاده پشتکار بالایی داشت و نسبت به کار متعهد و پیگیر بود. کار برای خدا شعار صیاد دل‌ها بود. یک معنی اخلاص این است که انسان فی‌نفسه برای انجام وظیفه‌اش کار کند؛ یعنی به امید خوش آمدن کسی نباشد. شهید کاری را که به او محول می‌شد، به بهترین شکل انجام می‌داد. زمان آموزش در تمامی دوره‌ها بهترین بود. اگر تدریس می‌کرد، باز در ارزیابی‌ها بهترین بود. کنار خانواده نیز در رسیدگی‌ها سرآمد بود. در همه کارهایش مقید به انجام تکلیف و انجام وظیفه بود. در امریکا با خودش قرآن و چند جلد مجله مکتب اسلام را می‌برد. ایشان در خاطراتش می‌گوید: چون مجله مکتب اسلام به زبان انگلیسی ترجمه شده بود با خودم به امریکا بردم. آنجا در بین دانشجویان ۱۵ کشور و در میان امریکایی‌ها تبلیغ دین اسلام می‌کرد، به‌طوری که جلساتش مورد استقبال نیز قرار می‌گیرد و افسران امریکایی به همراه خانواده‌هایشان ایشان را به خانه‌های‌شان دعوت می‌کردند. گاهی نیز شهیدصیاد شیرازی با افسران امریکایی به خاطر جنگ در ویتنام بحث می‌کرد. افسری که مسئول ایرانی‌ها بود به شهید می‌گفت نباید کار سیاسی انجام بدهی و صیاد شیرازی هم جواب می‌داد، کار سیاسی کدام است. ما یک رسالت دینی داریم و باید اینها را متوجه کنیم که حق ندارند پایشان را از گلیم‌شان درازتر کنند و به دیگر کشورها هجوم ببرند. صیاد را تهدید می‌کنند که گزارش کارت را می‌دهیم و اخراجت می‌کنیم و ایشان هم می‌گوید چون می‌دانم کار درست را انجام می‌دهم، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، من کار خودم را انجام می‌دهم.

پس باید شهید را یک الگوی کامل برای شرایط سخت این روزها بدانیم؟

به همین جهت ما می‌گوییم شهیدصیاد شهید ملی است. این شهید از امریکا برمی‌گردد و به مرکز آموزش توپخانه اصفهان می‌رود و به طلاب حوزه علمیه اصفهان آموزش زبان انگلیسی می‌دهد و می‌گوید شما می‌خواهید برای تبلیغ بروید، باید به زبان انگلیسی مسلط باشید. در دوره تکاوری و چتربازی ایشان را ارشد می‌گذارند. شهیدصیاد خیلی قد بلند و هیکلی نبود و فرمانده‌اش می‌گوید می‌خواهم تو را ارشد بگذارم ولی بعید می‌دانم از عهده این کار بربیایی، اما شهید خیلی جدی در این دوره کار می‌کند، شب‌ها دیر می‌خوابد و صبح‌ها زودتر از همه بیدار می‌شود که در پایان کار نفراول می‌شود و با کار و تلاش زیاد توجه همه را به خود جلب می‌کند.

شهید سختی‌های دوران اختلاف با بنی‌صدر را چگونه پشت سر گذاشت؟

در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر یکسری حاسدان گزارش‌های منفی و کذبی علیه صیادشیرازی که در آن زمان فرمانده قرارگاه غرب بود، به بنی‌صدر می‌دهند و در جلسه‌ای با حضور صیادشیرازی، بنی‌صدر بدون گفتن نام خدا جلسه را شروع می‌کند. صیادشیرازی روی گفتن نام خدا بسیار حساس بود و در آن جلسه وقتی قضاوت‌های غیرمنصفانه را از بنی‌صدر می‌بیند، بلند می‌شود و می‌گوید در نظام جمهوری اسلامی وقتی شخص دوم مملکت در جلسه‌ای بدون گفتن بسم‌الله شروع به صحبت می‌کند، این جلسه برکتی ندارد. از جلسه بیرون می‌آید و بنی‌صدر هم درجه‌اش را می‌کند و از فرماندهی عزلش می‌کند. ایشان با وجود اینکه در منطقه شمالغرب و غرب شب و روزش را می‌گذارد و کلی کار انجام می‌دهد، اما مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و به جای اینکه از او حمایت کنند، اینچنین با او برخورد می‌شود. او را ابتدا به نیروی زمینی و سپس به ستاد ارتش می‌فرستند و می‌گویند بروید و یک ماه در روز بیایید و خودتان را معرفی کنید. صیادشیرازی زمانی که کنار گذاشته می‌شود، به خانه نمی‌رود و ۲۹ روز دیگر به ساختمانی متعلق به سپاه می‌رود و به شهید کلاهدوز، قائم‌مقام سپاه می‌گوید من آمادگی دارم برای بچه‌های سپاه دوره آموزشی بگذارم. حتی با لباس بسیجی هم به منطقه عملیاتی آبادان می‌رود و طرح عملیات ثامن‌الائمه را تهیه می‌کند. بعد که دوباره به ارتش فرا خوانده می‌شود، مسئولیت بزرگ‌تری می‌گیرد.

بعد از بنی‌صدر دوباره با صلابت کارشان را ادامه می‌دهند؟

شهید رجایی دوباره ایشان را برمی‌گرداند و دوران دوری‌شان از ارتش خیلی طول نمی‌کشد. فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌شود و تحولات عجیبی را رقم می‌زند. ایشان باعث و بانی وحدت مقدس ارتش، سپاه و بسیج در دوران دفاع‌مقدس بود. شهیدصیاد شیرازی وقتی فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌شود، می‌گوید من با بچه‌های سپاه و بسیج کار کرده‌ام و ایمان و انگیزه‌شان در کنار تخصص و آموزش بچه‌های ارتش می‌تواند مکمل خوبی باشد و شعار معروف «ارتشی و سپاهی یک لشکر الهی» را می‌دهد. بلافاصله وقتی فرمانده نیروی زمینی می‌شود، به منطقه جنوب می‌رود و قرارگاه‌های مشترک را تأسیس می‌کند. با تشکیل قرارگاه مشترک یکی از اقدامات بی‌نظیرش آوردن استادان دافوس به این قرارگاه‌ها بود و به آنها می‌گوید برای بیرون راندن دشمن طرح‌ریزی کنید. این طرح‌ریزی‌ها باعث انجام عملیات‌های بزرگی مثل طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس می‌شود. شهیدصیاد شیرازی در جریان فرماندهی این عملیات‌های بزرگ حضور دارد، ولی هیچ‌گاه در پایان عملیات‌ها اسمی از خودش نمی‌برد و موفقیت‌ها را حاصل توکل به خدا و پشتکار رزمندگان می‌داند. وقتی به زندگی شهیدصیاد نگاه می‌کنید، می‌بینید

هیچ منیتی در وجود ایشان نیست و اینچنین متواضعانه با نیروها برخورد می‌کند.

شهیدصیاد بعد از فرماندهی نیروی زمینی ارتش و بعد از پایان جنگ نیز همچنان تلاش‌هایش را ادامه می‌دهد؟

پس از فرماندهی نیروی زمینی در ۲۳ تیر ۱۳۶۵ از سوی امام به‌عنوان نماینده دائمی امام در شورای عالی دفاع منصوب می‌شود و تا پایان جنگ هم این مسئولیت را دارد. جالب اینجاست که در مرداد ۱۳۶۷ وقتی منافقین به کشور حمله می‌کنند، به عنوان فرمانده نیروهای عمل‌کننده در عملیات مرصاد، در اقدامی بدیع و بنیادین قرارگاه فرماندهی متحرک هوایی را تشکیل می‌دهد. در بالگرد می‌نشیند و همزمان شناسایی‌ها را انجام می‌دهد و طراحی عملیات می‌کند و با نیروی هوایی و هوانیروز و یگان‌های منطقه آن بلا را سر منافقین می‌آورد. شهیدصیاد می‌گوید ما دنبال منافقین به صورت فردی می‌گشتیم و خدا این فرصت را برایمان ایجاد کرد، به جای اینکه ما دنبالشان کنیم، خودشان با پای خودشان به میدان آمدند. ضربه سختی که به منافقین در عملیات مرصاد زد، باعث شد تا کینه ایشان را به دل بگیرند. شهیدصیاد شیرازی بعد از نمایندگی امام در شورای عالی دفاع به ستاد کل می‌رود و معاون بازرسی و بعد جانشین ستاد کل می‌شود و شهادتش در این سمت اتفاق می‌افتد. در سال ۱۳۷۸ همزمان با عید سعید غدیر خم به درجه سرلشکری نائل می‌شود و چند روز بعد از اعطای این درجه، در ساعت ۶:۴۵ صبح به دست منافقین کوردل ترور می‌شود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۷۸

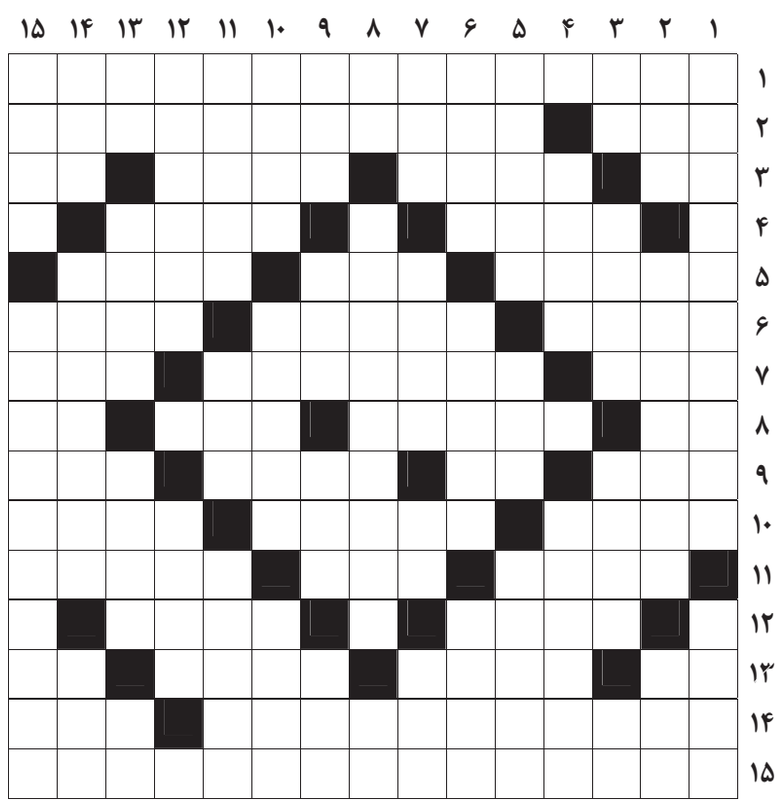

از راست به چپ

■ ۱- از نهادهایی که نمایندگان آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند ■ ۲- زنگ کلیسا- شبه جزیره شمال اروپا شامل کشورهای سوئد، فنلاند و نروژ ■ ۳- دشمن سخت- ویران- خدا- زهر ■ ۴- بارنامه- قاضی زرتشتی ■ ۵- فرقه حاکم در عربستان- ترشرویی- همان ماه مارس است ■ ۶- شدنی- از تنقلات- از اسامی بانوان ■ ۷- میدانی قدیمی در تهران- جزیره استرالیا- تقویت‌کننده زمین زراعی ■ ۸- از اقمار مشتری- تیم فوتبال شهر مونیخ آلمان- شیرینی کرمانشاه- اندک ■ ۹- دهل- چه کسی- استراق‌سمع- پدر عربی ■ ۱۰- نام قدیم تایلند- کشاورز- وسط ■ ۱۱- سالک- شادمانی؛ نشاط- زورگو ■ ۱۲- نماز وحشت- منزلت؛ رتبه ■ ۱۳- از طوایف غیور- نخراشیده- دیلم- ویتامین انعقاد خون ■ ۱۴- کارگردان فیلم محمد رسول‌الله (ص) و راه رفتن در ابرها- سازمان بزرگ جهانی ■ ۱۵- این نهاد هم با رأی مستقیم مردم نماینده‌اش انتخاب می‌شود

از بالا به پایین

■ ۱- رهبر مقتول مسلمانان سیاه‌پوست امریکا در دهه ۶۰ میلادی- سنت تکبرزدای رسول گرامی اسلام ■ ۲- تخت پادشاهی- وضعیت شلوغ و آشفته- محنت ■ ۳- درد و رنج- ایالت جدایی‌طلب اسپانیا- سازمان هواپیمایی ارتش- تپه و پشته ■ ۴- عملیات رزمندگان اسلام در اسفند ۶۲- گوسفند استرالیایی ■ ۵- اجنبی- درخت انگور- عکس‌العمل ■ ۶- انتهای پرچم گل واقع شده- غیر مذهبی- آواز سه نفره ■ ۷- رودست خوردن- تیم فوتبالی در فرانسه- مروارید- دزد اینترنتی ■ ۸- گام ناتمام- سلسله پادشاهی ایران پیش از اسلام- گشوده ■ ۹- مادر آذری- فلسفه ارسطو- شیخ‌الانبیا- خرس آذری ■ ۱۰- همنشین- معبر دانشگاه- آماده ■ ۱۱- شاخه زیرزمینی- خاطر و ذهن- نقش زینتی گچ بری شده ■ ۱۲- از ورزش‌های گروهی- منافذ پوست ■ ۱۳- آش- واحد پول عهد هخامنشی- هر بخش از یک برنامه تلویزیونی- بنده و شما ■ ۱۴- ملیت گوگول- غذای مجلسی ایرانی- سبزی ضد سرطان ■ ۱۵- پسر خورشید در اوستا- کاشف ستاره دنباله‌دار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۴	۷			۹	۸		
					۱			
		۳				۶		
	۷		۳	۲				۴
۸	۲							
				۴	۵			۲
	۹		۲				۶	
۵			۹				۱	
۴	۸						۳	

جدول کلمات متقاطع
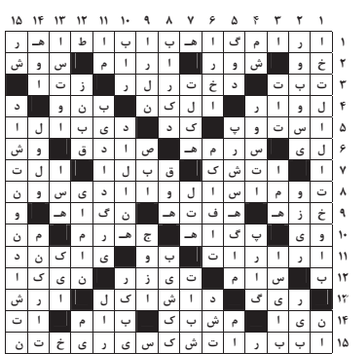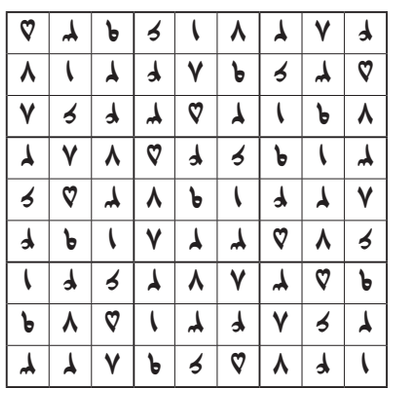
پاسخ جدول شماره ۶۱۷۷